



فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق پژوهی

سال نهم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۵

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 9, No. 2, Summer 2026



مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه ترکیب و تبدیل استاد علی صفائی حائری

doi 10.22034/ethics.2026.52288.1844

محمد سلیمانی کیاسری* | رضا حاجی‌ابراهیم**

چکیده

تبیین مبانی هستی‌شناختی برای ارائه یک نظام فکری منسجم و بنیادی، امری ضروری است و در میان بینش‌های نوین دینی معاصر، نگرش استاد علی صفائی حائری در تحلیل مباحث اخلاقی مبتنی بر دیدگاه ترکیب و تبدیل جایگاه قابل توجهی دارد. ایشان با نگاه ویژه خود در تأکید بر مفهوم ترکیب و تبدیل، افق جدیدی را در حوزه اخلاقی گشوده‌اند که محتاج تحلیل و ارزیابی است. اهمیت موضوع ترکیب در بینش ایشان به حدی است که آن را شاه‌کلید مباحث اساسی تربیت، اخلاق و روان‌شناسی می‌دانند و ریشه تحولات و تبدیل‌های اخلاقی را در توجه به این مفهوم می‌دانند. هدف این پژوهش، تحلیل و ارزیابی مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی بر مبنای این دیدگاه است تا بخشی از جغرافیای آن، مورد پردازش قرار گرفته و روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی است. اساسی‌ترین نتیجه این تحقیق، استخراج و تبیین مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی است که شامل موارد ذیل است: نظام‌مندی، مرحله‌مندی، هدفمندی، جمال و زیبایی، پایگاه خیر و شر در رابطه‌ها، اخلاقیات دلیل بر الهیات، و عینیت عمل و جزاء.

کلیدواژه‌ها

تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، هستی‌شناختی، ترکیب و تبدیل.

* دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | m.s.kiasar@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران. | haji@aut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶

■ سلیمانی کیاسری، محمد؛ حاجی‌ابراهیم، رضا. (۱۴۰۵). مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه ترکیب و تبدیل استاد علی صفائی حائری. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۹(۳۱)، ۵۰-۲۷. doi: 10.22034/ethics.2026.52288.1844

مقدمه

از میان رویکردهای گوناگونی که در امر تربیت اخلاقی، خصوصاً میان متفکران اسلامی وجود دارد، نظریه ترکیب و تبدیل به گونه‌ای خاص، به این مهم می‌پردازد. این دیدگاه از نوع اخلاق تلفیقی حداقلی است (نک: احمدپور، ۱۳۸۵، ص ۵۹) که به جمع‌آوری و تحلیل عقلی با داده‌های نقلی می‌پردازد. تربیت اخلاقی بر اساس این نگرش، ظرفیت‌های موجود در سایر رویکردهای اخلاقی را داشته؛ درحالی‌که شکل و نتایج دیگری را به‌همراه دارد. مسئله اساسی در روش‌های تربیتی دیگر، چگونگی تحولات اخلاقی و عبور از رذایل اخلاقی به فضایل است؛ روش‌هایی که در کتب مختلف اخلاقی به آنها اشاره شده است و سعی در سلوک اخلاقی دارد حاصل تفاوت رویکردهای اخلاقی نگارندگان آنهاست. این روش‌ها در ذیل چهار دسته کلی اخلاق عقلی، اخلاق نقلی، اخلاق عرفانی و اخلاق تلفیقی دسته‌بندی می‌شوند (نک: احمدپور، ۱۳۸۵، ص ۵۹) که هر یک از مبانی و غایات ویژه‌ای برخوردار بوده و در قالب رویکرد خویش، به ارائه روشی در راستای تربیت اخلاقی اقدام نموده است. این مهم، در روش استاد صفایی که مبتنی بر رویکرد اخلاق تلفیقی است به شکلی متفاوت پاسخ یافته که تأمل و اندیشه بر آنها، نتایج ارزشمندی را محقق خواهد ساخت.

شاه‌کلید این نگرش، با توجه ویژه به مفهوم «ترکیب» پایه‌ریزی شده است که با تحلیل دقیقی از آن، تحولات حاصل از نیروهای درونی انسان را تبیین نموده و آن را مسئله اساسی اخلاق اسلامی در نظر می‌گیرد. این تضاد درونی میان قوای انسانی و عوامل مؤثر بر آن، خود موجبات حرکت درونی و نیازهای گوناگون را فراهم می‌نماید که توجه به آنها، رشد متناسب مجموعه استعدادهای آدمی را در پی دارد.

در نگاه استاد صفائی تربیت اخلاقی، بخشی از برنامه جامع تربیت انسان است و نظام اخلاقی پس از تبیین نظام تربیتی و نظام معرفتی مطرح شده و آن را رویشی از درون اشخاص دانسته که به رشد و تعالی می‌انجامد. در نگرش ایشان مبنای تربیت اخلاقی اسلام بر اساس قانون کلیدی ترکیب و تبدیل است و معتقدند ترکیب محبت و معرفت با خصال و حالات انسانی به همراه نیت و عمل، مبنای کلی اخلاقیات اسلام است و نتیجه این ترکیب‌ها، تحولات اخلاقی است. وجه تسمیه دیدگاه مذکور نیز به همین نکته برمی‌گردد که با بر اساس چنین قانونی، فرایند تحولات اخلاقی شکل می‌گیرد. ایشان در فرازی از کتاب نظام اخلاقی اسلام چنین می‌گوید:

نظام اخلاقی اسلام مبتنی بر دو اصل ترکیب و تبدیل است؛ یعنی اینکه هرگونه تحول

و تغییری در فردی بخواهد ایجاد شود منوط به این دو اصل است... یقین و معرفت با محبت و ایمان، این دو، عامل تغییر و تحول انسان است (صفانی، ۱۳۹۷، ص ۲۰-۲۱).

نمونه مصداقی این رویکرد را در قالب مثال ذیل می‌توان تبیین کرد: فردی که بخاطر ثروتش، متکبر است از ردیله‌ای اخلاقی برخوردار می‌باشد. برای تحول در او، باید زمینه‌سازی‌هایی شود تا در کنار این خصلت، معرفت جدیدی بیاید و ترکیب تازه‌ای را رقم زند؛ آن معرفت که اغترار به داشته‌های فانی را زائل کند و انسان به این فهم برسد که ثروت، معیار افتخار نیست! و هر انسانی به نسبت داشته‌هایش، مسئول است! با این شناخت، نگاه انسان آرام‌آرام تعالی می‌یابد و به جای کبر، به تواضع می‌رسد. این چنین ترکیبی، موجب تبدیل تکبر به تواضع است.

سعی ما تبیین، تحلیل و ارزیابی دقیقی از مبانی هستی‌شناختی رویکرد تربیت اخلاقی ایشان است. لازم به ذکر است که در راستای تکمیل این تحقیق، تمامی آثار استاد صفانی حائری مورد مطالعه قرار گرفته و با کنکاش عبارات آنها، سعی شد آنچه ناظر به بیان مبانی هستی‌شناختی دیدگاه ترکیب و تبدیل است استخراج شده و مورد ارزیابی قرار گیرد. جهت پرهیز از سوگیری و یا تفسیر به رأی نیز سعی شده از قرائن متعددی همچون سایر کتب ایشان بهره گرفته شود؛ زیرا مطالعه و بررسی مجموعه آثار ایشان، یک جریان فکری منسجم و هماهنگی را به مخاطب عرضه داشته و تبیین بسیاری از عبارات یک کتاب را می‌توان در کتب دیگر یافت.

پیشینه

به صورت خاص در حوزه مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی آثار محدودی نوشته شده، لکن در لابلای مباحث کتب مختلف، اشاراتی به این موضوع شده که اینک به مهمترین آنها اشاره می‌شود: «مبادی اخلاق در قرآن» و «مراحل اخلاق در قرآن» نوشته آیه الله جوادی آملی که به طرح مبانی و مباحث مرتبط با اخلاق و تربیت اخلاقی پرداخته و بخشی از مباحث فرائد اخلاقی را نیز بیان نموده است. این کتاب‌ها مباحث اخلاقی را از نگاه آیه الله جوادی آملی مورد بررسی قرار داده که بر مبنای اخلاق عرفانی است و رویکرد آن با نگرش حاضر متفاوت است.

فلسفه تعلیم و تربیت، نوشته آیه الله مصباح یزدی است که به تبیین مبانی پرداخته و در ذیل مباحث به مبانی هستی‌شناختی نیز اشاره می‌نمایند. کتاب حاضر نیز بر اساس رویکرد تربیتی استاد مصباح یزدی به نگارش درآمده و در حوزه مبانی، اصول و روش تربیت به تفصیل مباحثی



را مطرح نموده، لکن رویکرد متفاوتی با دیدگاه مدّ نظر دارد. همچنین کتب دیگری نیز توسط صاحب‌نظران منتشر شده که این موارد قابل ذکر است: کتاب مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی نوشته خسرو باقری که به موضوع علم اخلاق، مبانی روش‌شناختی و شیوه‌های تربیت اخلاقی پرداخته است. مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، نوشته رضا فرهادیان که به بحث مبانی، اصول و اهداف تربیتی پرداخته است. کتاب تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی، منابع و اصول، نوشته سید علی اکبر حسینی که پس از بیان مبانی و چشم‌اندازهای نظام آموزش اسلامی، نظریات تربیتی را مطرح و درنهایت به تبیین نظریه تربیتی اسلام می‌پردازد. کتاب مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه صدرای، نوشته جمیل علم‌الهدی که به تبیین مبانی فلسفی و قرآنی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته است. علامه طباطبائی؛ ارزش و اخلاق، نوشته ناهید سرائی که بحث مبادی عقلانی اخلاق و دلالت‌های تربیتی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است. همچنین کتاب برنامه درسی و تربیت اخلاقی با نگاهی بر آثار علامه مصباح یزدی، نوشته حمیدرضا کاظمی که به تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی می‌پردازد.

نکته مهم در مورد این کتب آن است که هیچ یک در مقام بررسی تربیت اخلاقی با تأکید بر مسئله ترکیب انسانی نیستند و رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. کتاب‌های نظام اخلاقی اسلام، روش نقد؛ نقد مکتب‌ها؛ آرمان تکامل - اگزیستانسیالیسم و حرکت که از جمله آثار استاد صفائی حائری است اشاراتی به این مباحث داشته که نیازمند تحلیل، ارزیابی و یکپارچه‌سازی میان آنهاست. این کتاب‌ها به صورت نظام‌مند و یکپارچه به طرح و بررسی مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی نپرداخته و وصول به این مبانی، محتاج کندوکاو در این کتب است. در این مقاله سعی شده تا با استقراء و انسجام میان مطالب، تا حدّ ممکن به این مهمّ اقدام گردد. ضمناً پژوهشی با عنوان «مبانی معرفت‌شناختی تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه ترکیب و تبدیل استاد صفائی حائری» و همچنین «مبانی انسان‌شناختی تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه ترکیب و تبدیل استاد صفائی حائری» توسط نگارنده به رشته تحریر درآمده تا ابعاد دیگر این موضوع را تبیین نماید. در این مقالات، سعی شده تا مبانی این دیدگاه در حوزه معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی - به طور ویژه - مورد بررسی قرار گیرد و در این پژوهش نیز بُعد هستی‌شناختی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. وجه نوآوری این پژوهش، تبیین و بررسی مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه مذکور است تا زاویه جدیدی از این مسئله روشن گردد.

۱. مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی در نگرش فلسفی، مباحثی است که به موضوع وجود و هستی می‌پردازد. لکن در پژوهش حاضر، آنچه ذیل مبانی هستی‌شناختی ذکر شده است بنیان‌هایی است که به موضوع هستی و جهان اشاره دارند که هریک می‌توانند در تربیت اخلاقی، مدّ نظر قرار گیرند. مفهوم شناخت هستی، مساوق با شناخت مختصّات وجود است که تحت عنوان الهیات بالمعنی الأعمّ شهرت دارد، و مفهوم شناخت جهان، شناخت کیهان و گیتی، و روابط و قوانین حاکم بر آن است. لازم به ذکر است که مبانی تربیت اخلاقی، گزاره‌هایی است که برای تعیین اهداف، مراحل، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی به کار می‌آیند. این مبانی، بنیان‌هایی فکری است که بر اساس آنها، می‌توان به طراحی نقشه تربیت اخلاقی پرداخت. در واقع، اعتبار اصول و روش‌های تربیتی وابسته به استحکام و قوت مبانی آن است که هرچه با حقایق حاکم بر هستی انطباق بیشتری داشته باشد ثمرات عینی بهتری خواهد داشت. از همین رو، تبیین مبانی تربیت اخلاقی اهمیت داشته و بالطبع یکی از جوانب این موضوع، تبیین و بررسی مبانی هستی‌شناختی تربیت اخلاقی است.

۲. تربیت

در تاریخ فرهنگ اسلامی، گاهی از واژگانی نظیر ارشاد، تهذیب، تعلیم، سیاست و تأدیب برای این منظور استفاده شده است. در تعریف اصطلاحی آن، رویکردهای متفاوتی ارائه شده است که بخش عمده‌ای از آنها با تکیه بر تکامل استعدادی به تعریف آن پرداخته‌اند (نک: یالجن، ۱۴۲۴، ص ۱۱-۲۰؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص ۴۳). تربیت در نگاه استاد صفائی این‌گونه تشریح شده است:

مرادم از تربیت، از آهن، ماشین‌ساختن است و از بشر، آدم‌آفریدن. مرادم از انسان، موجود اجتماعی ابزارساز و یا حیوان ناطق و انتخاب‌کننده و آزاد و خلاق نیست که این همه تعریف بشر است. این استعدادها و غرایز فردی و اجتماعی و عالی، توضیح آدم نیست. آدم کسی است که بر تمام استعدادهایش حکومت دارد و رهبری دارد و به آن‌ها جهت می‌دهد... مرادم این است که استعدادهای بشر تا حد انسانی رشد کند. مرادم از انسان، موجودی است که از سطح غریزه‌ها بالا آمده، در حد وظیفه و انتخاب زندگی می‌کند (صفائی، ۱۳۸۶، ص ۳۵).



آنچه سبب تمایز این تعریف با دیگر تعاریف است را می‌توان در دو محور خلاصه کرد: بحث ترکیب وجودی و مسئله رشد انسانی؛ آنجا که بر تمام استعدادهای انسانی تأکید می‌شود ناظر به بحث ترکیب وجودی است که قائل به اصالت ترکیب در انسان است؛ برخلاف نگرش‌هایی که اصالت را بر جزئی خاص مثل عقل قرار می‌دهند. تربیت در این بینش، در پی توجه به انسان با تمام استعدادها و داشته‌های اوست که در ترکیب میان آنها، شکل تربیت و ابعاد آن تغییر می‌یابد. همچنین وقتی سخن از رهبری و جهت‌بخشی استعدادها مطرح می‌گردد مسئله رشد انسانی را نشان می‌دهد که مفهومی متفاوت با تکامل دارد و هر دوی این مباحث، در ادامه و ذیل مبانی انسان‌شناسی بررسی شده است. رشد استعدادهای بشری تا حدّ انسانی، محتاج شناسایی کامل حقیقت بالفعل و بالقوه وجود آدمی است که این مهم، هرچه گسترده‌تر و ژرف‌تر باشد امر تربیت را با ابعاد وسیع‌تری مقرون خواهد ساخت، تاحدی که تفاوت میان نگرش‌های تربیتی موجود، واجد اختلافات اساسی می‌گردد. بر مبنای همین نکته، بازشناخت انسان ضروری است تا در تبیین تربیت و ابعاد آن، به نگاه جامع‌تری دست یابیم.

عمده تعاریف تربیت، چنانکه ذکر شد، به بیان شکوفاسازی و تکامل استعدادها اشاره دارند، حال آنکه بحث رشد و جهت‌دادن به استعدادهای تکامل‌یافته در آنها مغفول است؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ»؛ همانا ما قرآن شگفت‌آوری را شنیدیم که به سوی رشد هدایت می‌کرد پس به آن ایمان آوردیم (سوره جن، آیه ۱-۲). توجه به این نکته از ویژگی‌های تعریف مذکور است که افق نگاه بلندتری نسبت به مفهوم تربیت انسان دارد. مراد از رشد، جهت‌دادن استعدادهای تکامل‌یافته، نظارت و رهبری بر آنهاست. در واقع، با توجه به عبارت «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» چنین استنباط می‌شود که از سوئی جهت‌دهی و رهبری استعدادهای متکامل از سوی انسان سالک رقم می‌خورد و از سوی دیگر، هدایت الهی رزق او خواهد شد. این جهت‌دهی، حاصل ترکیب‌هایی است که آدمی با اختیار خود محقق ساخته و به تبدیل‌ها منجر می‌گردد. نکته تکمیلی دیگر آن است که اگر تربیت انسان، محدود به تکامل استعدادی او باشد و در اوج این تکامل، به رشد و جهت‌دهی استعدادهای متکامل پرداخته نشود بزرگترین بحران‌های فکری و روحی سرشار از پوچی و بن‌بست‌های عقیدتی برای او پیش خواهد آمد.

۳. اخلاق

«اخلاق» در لغت به معنای سجیه، خوی و طبیعت بوده (نک: ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۸۶) و در

اصطلاح معمولاً به صفات پایدار نفسانی اشاره دارد (یالجن، ۱۳۹۷، ص ۱۴-۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۹۵؛ ابن مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۱۵). مرحوم صفائی اخلاق را چنین تعریف می‌نماید:

«خوی و صفاتی ریشه‌دار در انسان است که برخواست و پندار و رفتار و گفتار تأثیر می‌گذارد: اخلاق این‌گونه به عمل و قول و حال و احساس و اندیشه و پندار گره می‌خورد» (صفائی، ۱۳۹۷، ص ۲۶).

بر این اساس، کنترل و نظارت نیروها و اوصاف درونی در حیطه اخلاق است و لکن ظهور و بروز اخلاق، در برخورد هاست (نک: صفائی، ۱۳۹۷، ص ۳۸). این روابط اجتماعی و ارتباط با دیگران است که ویژگی‌های درونی را نمایان ساخته و ضعف و قوت‌ها را نشان می‌دهد.

۴. تربیت اخلاقی

عنوان تربیت اخلاقی، امری متأخر است و در آثار پیشینیان به‌طور صریح به آن اشاره نشده است، اما می‌توان تعاریفی را بر اساس نوع نگاه آنها اقتباس کرد (نک: یالجن، ۱۳۹۷، ص ۲۹-۳۰؛ بهشتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۱۷). دو درس مهم اخلاق اسلامی در بینش استاد صفائی، نظارت بر حرکت و محرک است. بنابراین، می‌توان تعریف تربیت اخلاقی از نگاه ایشان را چنین تقریر کرد: فرآیندی مبتنی بر جریان معرفت دینی که با بهره از مبانی، اصول و روش‌های تربیتی، ترکیب‌های اخلاقی را به ثمر نشانده و متری را به سطحی از بصیرت برساند تا بر محرک و حرکت نظارت داشته و او را در مسیر عبودیت قرار دهد که حاصل چنین جریانی، توسعه فضایل و تبدیل‌های اخلاقی خواهد بود.

۵. دیدگاه ترکیب و تبدیل

فرآیند تحولات اخلاقی در این بینش، وابسته به تحلیلی است که از انسان ارائه می‌کند. انسان، متأثر از نیروهای متعدد درونی و بیرونی است و با نوع ترکیب و رابطه‌ای که میان آنها برقرار می‌شود تغییرات اخلاقی رخ می‌دهد. تحولات، حاصل ترکیب‌هایی است که در وجود آدمی تحقق یافته و با شناسایی ابعاد این نگرش، جریان اخلاقی، قابل مدیریت خواهد شد؛ در واقع، ترکیب، مقدمه تبدیل است و با ترکیب‌هایی که شکل می‌گیرد تبدیل رقم خواهد خورد. توجه به مفهوم ترکیب در جریان تربیت اخلاقی، ریشه مسائل و مشکلات آدمی است. استاد صفائی در عبارتی چنین می‌گوید:



مسئله ترکیب در انسان کلید راهگشای مباحث سنگینی است که در روان‌شناسی و تربیت و اخلاق و مباحث انسانی مطرح می‌شوند. این حرف ساده، دگرگونی‌های زیادی را با خود خواهد آورد و همین است که به سادگی نباید از آن گذشت. آدم‌ها با تمامی تفاوتی که در تقدیرها و اندازه‌ها دارند تا آنجا که خطوط انگشت‌هایشان با هم نمی‌خوانند، همه از يك ترکیب هماهنگ یا ناهماهنگ برخوردارند؛ ترکیبی که میان ادراکات حسی و تخیل و تفکر و تعقل و عواطف انسانی برقرار می‌کنند (صفائی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۳-۱۳۴).

نکته‌ای که در این بحث باید توجه داشت آن است که اولاً مسئله ترکیب وجودی انسان با مجموعه قوا و استعدادهایش لحاظ گردد. مسئله ترکیب وجودی آدمی، ریشه در توجه به تمام داشته‌ها و نیروهای درونی اوست. ثانیاً بعد دیگر این بحث، تأثیر وجود آدمی از معرفت و محبت است که می‌تواند تبدیل‌های جدیدی را محقق کند. ثالثاً کیفیت ترکیب میان آنها تحلیل گردد. وقوع ترکیب هماهنگ میان آنها، سبب توسعه فضائل بوده و در صورت ناهماهنگی میان ترکیب‌ها، لاجرم مشکلات و ردائیل اخلاقی بروز می‌نماید. هر ردیله‌ای در انسان، از ضعف و انحرافی در شناخت یا احساس او حاصل می‌شود که برای درمان آن باید معرفت و محبت جدیدی به او عرضه گردد و از ترکیب با خصلت آدمی، تبدیل اخلاقی رخ دهد.

مبانی نظری پژوهش

هستی‌شناسی در نگرش فلسفی، مباحثی است که به موضوع وجود و هستی می‌پردازد. لکن در پژوهش حاضر، آنچه ذیل مبانی هستی‌شناختی ذکر شده است بنیان‌هایی است که به موضوع هستی و جهان اشاره دارند که هریک می‌توانند در تربیت اخلاقی، مدنظر قرار گیرند. مفهوم شناخت هستی، مساوق با شناخت مختصات وجود است که تحت عنوان الهیات بالمعنی الأعم شهرت دارد، و مفهوم شناخت جهان، شناخت کیهان و گیتی، و روابط و قوانین حاکم بر آن است. با این توجه، مبانی نظری پژوهش در ادامه بیان می‌گردد.

۱. نظام‌مندی و روابط علی حاکم

تفکر و اندیشه نسبت به هستی، دریافت‌هایی را برای آدمی به ارمغان می‌آورد تا با چشمی روشن به حقایق عالم بنگرد. درک نظم و برخورداری از روابط علی، از ثمرات همین توجه است (نک:

صفانی، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۱۷). این نظم شگفتی ساز بر تمام موجودات عالم جاری است و از گردش شمس و قمر در منظومه و کهکشان، تا زاد و ولد موجودات و رشد دانه های بذر نمایان است. در این نظم معجزه آسا، هر موجودی در سیر خویش حرکت می کند و آن قدر برای آدمی تکرار می شود که به حادثه ای معمولی تبدیل می شود، حال آنکه در تک تک این مسائل و حوادث، معجزه های شگرفی رخ می دهد. باید به این رسید که:

تمامی هستی، معجزه ای است که ما با آن مأنوس شده ایم و تمام معجزات، طبیعت هایی است که هنوز با آن ها آشنا و مأنوس نشده ایم. طبیعت، معجزه مأنوس و معجزه، طبیعت مجهول و نامأنوس است (صفانی، ۱۳۹۷ ج، ص ۲۲).

هستی از نظام و سنن ثابتی برخوردار است که شناخت و همراهی با آنها، موجبات رشد انسانی را فراهم آورده و بی توجهی و درگیری با این سنن و نظام حاکم، موجبات محرومیت و رنج آدمی خواهد شد. این سنن که در تعبیر قرآنی از آن به مرصاد یاد شده است (صفانی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۰۱)، در برابر زیاده خواهی و غفلت آدمی، با ضربه ها و تلنگر هایی، مانع زیاده روی و اسراف بر نفس خواهد شد. در آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ»؛ همانا پروردگارت در کمینگاه است (سوره فجر، آیه ۱۴)، به آدمی هشدار می دهد که در این نظام هماهنگ هستی، کمین گاه هایی وجود دارد که در برابر کفران و ناسپاسی آدمی، جلوگیری طغیان ها و سرکشی ها کردند و این سنت پایدار الهی است: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ و تبدیلی برای سنت خداوند نخواهد بود (سوره احزاب، آیه ۶۲) و قابل تغییر نیست.

آگاهی بر روابط علی و نظم هستی، به تکاپو برای کشف قوانین تربیتی نیز می انجامد تا به اساسی ترین مسئله انسان که همان تربیت است به درستی پاسخ داده شود. تربیت آدمی، همان آرمانی است که رسولان تاریخ به آن پرداختند و با سازندگی خود، بذره های ایمان و معرفت انسانی را بارور ساختند. شایان ذکر است که معرفت به وجود نظام حاکم بر هستی و ضرورت همراهی با این سنن، در پی ریزی ریشه های معرفتی و اعتقادی تربیت اخلاقی بر مبنای دیدگاه ترکیب و تبدیل نقش مهمی ایفا می کند. اگر آدمی این مهم را دریابد از درگیری با مرصداها پرهیز کرده و سعی در شناخت بیشتر قوانین حاکم و عمل به آنها خواهد داشت. در نتیجه، به تولد «بایدی» می انجامد که موجبات تحقق عمل آدمی است؛ شکل گیری باید ها محصول جریانی مبتنی بر ترکیب انسانی است. وقتی معرفت و آگاهی به حسن چیزی به دست می آید احساس و محبت به آن در آدمی شکل گرفته و همین احساس، «باید» را برمی انگیزاند تا به مقتضیات آن،



عمل نماید. استاد صفائی این بحث را خارج از یک رابطه منطقی و یا علّی دانسته و معتقد است که باید آن را در درک رابطه طبیعی انسانی جست و جو کرد. سیر معرفت، احساس و عمل در این جریان به خوبی شکل گرفته و پرورش اخلاقی را در مسیری هموارتر قرار خواهد داد. این مینا از سویی زمینه معرفتی بینش اخلاقی مذکور برای تحقق ترکیب‌هاست که به مسئله مرصدها و همراهی با سنن هستی توجه شود، و از سوی دیگر، بر نظام اخلاقی مدّ نظر حاکم است و آن را ذیل خویش جای می‌دهد؛ به این معنا که شکل‌گیری تحولات اخلاقی، تابع قوانینی است که در ترکیب‌های اخلاق منجر به تبدیل و تکمیل می‌گردد و این مهم، باید هرچه بیشتر و بهتر تبیین شود.

۲. مرحله‌مندی

أجل‌مندی هستی همان برخورداری از مرحله و مدت است که در بینش قرآنی در سه عرصه انسان، جامعه و جهان جریان دارد (صفائی، ۱۳۹۷، الف، ص ۱۱۷). در آیه «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ و آیا در خودتان نمی‌اندیشید که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست را جز با هدف و وقت مشخصی، نیافرید (سوره روم، آیه ۸)، أجل در آفرینش و هستی را بیان می‌دارد. در آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»؛ و برای هر امتی، زمان مشخصی است (سوره یونس، آیه ۴۹) به أجل در جوامع اشاره داشته و آیه «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ زمانی که أجل آنها برسد لحظه‌ای پس و پیش نخواهد شد (سوره نحل، آیه ۶۱) نیز به أجل انسانی اشاره دارد. این آجال، با توجه به هماهنگی یا درگیری با نظام حاکم بر هستی، تغییر یافته و مراحل و دوره‌های مختلف انسانی و اجتماعی را شکل می‌دهد که در تحلیل ماهوی و تاریخی آنها بیان می‌شود. با این دیدگاه، معیار تقسیم دوره‌های تاریخی و اجتماعی نیز هماهنگی با نظام و سنن حاکم بر هستی و یا درگیری با آنها خواهد بود (نک: صفائی، ۱۳۹۷، ب، ص ۱۰۷-۱۰۸). مرحله‌مندی و سیر تدریجی، وصفی است که نشان می‌دهد عالم، جامعه و انسان در یک مسیر مشخص در حرکت است و از وضعیت و حالتی به حالتی دیگر تبدیل می‌شود. به نظر می‌توان تدریج و مرحله‌مندی در هستی را بنابر نگرش حرکت جوهری در حکمت متعالیه صدرایی به خوبی تبیین کرد:

بنابر حرکت جوهری، همه موجودات مادی، دارای حقیقتی سیال و پویا هستند و وجودشان با همه آثار و ویژگی‌هایشان پیوسته در حال نوشدن است و هیچ بخشی از وجود سیالشان، ثابت و ساکن نیست. موجودات متعلق به ماده نیز گرچه در اصل وجودشان به ماده نیاز ندارد و از

همین‌رو، می‌توانند با قطع تعلق از ماده باقی بمانند، اما هنگامی که برای افعال خود به موجودی مادی تعلق دارند، این تغییر جوهری، پیوسته در وجود آنها نیز راه می‌یابد و آنها را دائماً متحول می‌کند (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲).

تربیت اخلاقی نیز به‌عنوان بخشی از ابعاد حیات انسانی، در این مرحله‌مندی و تدریج قرار دارد. مرحله‌ای که در نظام تربیتی اسلام از تفکر، معرفت، محبت، عبودیت، آزادی و زهد، رضا، حیرت و تسلیم برخوردار است و شروع آن با تفکر و پایان آن با تقویض و تسلیم است و در یک فرآیند منظم و پیوسته تربیتی، این مراحل یک به یک طی می‌گردد (صفائی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹). توجه به این سیر تدریجی و نحوه تحقق آنها، راهبرد اخلاقی انسان را مشخص می‌سازد و مسیر حرکت وی را روشن می‌کند. این بیش و درک نسبت به آجال و تأثیر آنها از میزان توجه به سنن هستی، می‌تواند انگیزه و حرکت درونی افراد را تقویت نموده و تحقق ترکیب‌های اخلاقی را فراهم کند. نگرش اجل‌مندی به هستی که وابسته به هماهنگی با قوانین آن است، موجب حرکت در صراط مستقیم و راه منطبق با سنن حاکم بر آفرینش خواهد شد که تشریح آن از طریق منابع وحیانی بیان شده است. همین حرکت آدمی، زمینه تبدیل‌هایی است که وجود آدمی را متحول خواهد ساخت. انسان و جامعه‌ای که اجل خویش را تابعی از سبک زندگی صحیح و همراهی با قوانین نظام آفرینش در نظر گیرد در مسیر رشد اخلاقی خویش از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد و عاشقانه این سیر و سلوک را شکل می‌دهد. چنین اجتماعی در یافته‌ها که راه سعادت و غایت ارزشمند زندگی، توجه به نظامی است که بر اساس آفرینش اتقان یافته و از طریق شریعت محمدی و نگرش اسلامی بیان شده است.

۳. هدف‌مندی

هدف‌داری و برخورداری از غایت، مبنای دیگر هستی‌شناختی این دیدگاه است. این هدف‌مندی را می‌توان از راه نظم و شعور حاکم بر هستی و همچنین از استعدادها و ترکیب انسانی به‌دست‌آورد که معرفت انسان، کلید شناخت هستی است (نک: صفائی، ۱۳۹۷، ب، ص ۱۰۶). در نگرش اسلامی، تمام امور هدفمند است و ملاک ارزش‌گذاری زندگی و غایت و هدف‌نهایی از آن نیز با همین توجه، طرح می‌گردد و انسان را از پوچی و بی‌هدفی می‌رهاند.

قرآن کریم در آیات متعددی به این هدف‌مندی اشاره داشته است، چنانکه می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»؛ و آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست را بیهوده و



باطل نیافریدیم (سوره ص، آیه ۲۷) و همچنین «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ، مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»؛ و آنچه میان آسمان‌ها و زمین و مابین آنهاست را بیهوده نیافریدیم، آنها را جز به حق و با هدفی خلق نکردیم (سوره دخان، آیه ۳۸-۳۹) که گویای هدفی ارزشمند برای آفرینش است. در بیان قرآنی، مقصد و سرانجام هستی به سوی حقیقت لایزال بوده و «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ»؛ همانا غایت به سوی پروردگار توست (سوره نجم، آیه ۴۲) و «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»؛ همانا برگشت به سوی پروردگار توست (سوره علق، آیه ۸) را متذکر شده است. آیات توحیدی گویای آن است که غایت هستی و زندگی، خداوند است.

هدفمندی هستی که حاصل جریان معرفت دینی است موجب توسعه فضائل اخلاقی با تحقق ترکیب‌ها خواهد شد و بینش سالک را نسبت به هستی، وسعت می‌بخشد. ضمن آنکه نظام ترکیب و تبدیل اخلاقی را نیز هماهنگ و در یک مسیر قرار می‌دهد. این مبنا در بحث تربیت، همچون قطب‌نمایی عمل می‌کند که مسیر رشد و پرورش اخلاقی را نشان داده و در استفاده از اصول و روش‌ها، به ترازویی برای سنجش تبدیل می‌گردد. در این سیر، اهداف را با شناخت حدود و ترکیب انسانی می‌توان یافت. بر این اساس، تلاش مربی در مسیر توسعه شناخت حضوری متربی صرف می‌شود تا در پرتو آن، قدر و اندازه خویش را شناخته و اهداف والاتری را تا بی‌نهایت برای خود در نظر گیرد.

۴. جمال و زیبایی

درک زیبایی از هستی، محتاج تبیین مفهوم آن است؛ مفهومی که معیاری را در اختیار انسان قرار دهد تا در برخورد با مجموعه هستی و حوادث، مشکلات و تفاوت‌های موجود خللی را ایجاد نکند. این قرائت باید به گونه‌ای باشد که در هر حالتی، فریاد «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِلاً» را سر دهد و در سختی و آسانی، در طوفان مصائب، زیر فشار ظلم‌ها، و در میان تبعیض‌ها رنگ نبازد. مفهوم زیبایی عبارت است از: «هماهنگی اجزاء و هماهنگی با جایگاه و هماهنگی با غایت و هدفی است که برای این پدیده شناسایی شده است» (صفائی، ۱۳۹۷، ب، ص ۱۰۴).

در صدق زیبایی، سه نوع هماهنگی لحاظ می‌شود تا تعریفی جامع و منطقی از آن ارائه شود؛ نخست، هماهنگی میان اجزای یک پدیده است که نسبت به هم متعادل باشند. درک بسیاری از افراد از زیبایی، منحصر به این نوع هماهنگی است که عملاً درکی ذوقی و سلیقه‌ای را به میان می‌آورد و می‌تواند قضاوت‌های مختلفی در مورد زیبایی یک شیء میان افراد مختلف را محقق

کند، اما برای تکمیل این مفهوم، به سراغ جهت دوم این مفهوم می‌رویم که هماهنگی با جایگاهی است که پدیده در آن قرار گرفته است. اکتفا به این حدّ نیز دستخوش سلايق افراد است و می‌تواند به صورت ذوقی تفسیر شود، اما با لحاظ جنبه سوم این مفهوم، شکلی منطقی و عقلانی ایجاد شده و فهم مشترکی میان صاحبان خرد برقرار می‌سازد. جهت سوم هماهنگی با هدف و غایتی است که برای یک شیء در نظر گرفته شده است. مانند زیبایی یک تابلوفرش که جهت اول آن، هماهنگی اجزای درون آن اثر هنری نسبت به یکدیگر است. جهت دوم، استفاده از این اثر در جایگاه و موقعیت مناسب آن، مانند نصب بر دیوار اتاق است. این دو جهت، سلیقه‌ای و ذوقی است که می‌تواند در نگاه هر ناظری، حکمی یابد، اما جهت سوم، هماهنگی این اثر هنری با هدفی است که برای آن خلق شده است که اگر گویای آن باشد منطقاً حکم به زیبایی آن می‌شود. اگر این جوانب بر چشم هر ناظری بنشیند تمام زندگی را با پستی و بلندی‌هایش برخورد از جمال و زیبایی یافته و خود را در سیل مشکلات و حوادث، به رشد بیشتری می‌رساند.

آنچه از مفهوم زیبایی بیان شد را می‌توان جامع دو عنوان عدل و حق دانست (نک: صفائی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵)؛ یعنی برخورداری زیبایی از تعادل و هماهنگی به همراه هدف و جهتی برای آن. هماهنگی‌هایی که در اجزای یک پدیده نسبت به هم و متناسب با جایگاه آن و همچنین همسو با هدف و غایتی هستند. زیبایی هستی، نتیجه هماهنگی حاکم بر آن است که قرآن کریم نیز به آن اشاره داشته است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ کسی که هر چیزی را به بهترین وجه خلق کرد (سوره سجده، آیه ۷).

زیبایی هستی، بخشی از جریان معرفتی آدمی را فراهم می‌کند که در نوع نگاه او به هستی، نهاده‌ای شده است؛ اینکه هستی را متناسب با هدف آن سنجیده و تماشا را متصف به جمال و زیبایی بیابد. اگر نگاه زیباشناسانه به هستی، بر چشم ناظری بنشیند بینش او به زندگی و ابتلائات آن متفاوت خواهد شد و بالطبع ترکیب‌های تحوّل‌آفرینی در وجودش رقم می‌خورد؛ در حقیقت برخورداری هستی از ویژگی جمال و زیبایی، در دو عرصه معرفت و محبت بروز و ظهور می‌یابد که از جمله مؤلفه‌های نگرش ترکیب و تبدیل هستند.

با توسعه مفهوم زیبایی و فراهم‌سازی معیاری برای درک مشترک از آن، می‌توان در امر تربیت اخلاقی از آن استمداد کرد و با ملاک و معیاری که بیان شد به تحلیل پرداخت. انسان، عاشق زیبایی است و بر اساس درک خود از آن، به سمت آن سوق می‌یابد. اگر بتوان در عرصه تربیتی، با رشد فکری مخاطبین، این معیار و کلید را در اختیارشان قرار داد از درون قوام یافته و به‌خوبی



می‌توانند زشت و زیبا را از یکدیگر تشخیص دهند. بالطبع رشد اخلاقی زیباست و از شاخصه‌های موجود در مفهوم زیبایی برخوردار است. رشد اخلاقی با هدف و غایت انسانی همراه است و ضرورت دارد و بر همین اساس، متصف به زیبایی شده و با درک انسان از این اتصاف و البته، ضرورت وصول به آن، تلاش مضاعفی برای این سلوک آدمی شکل می‌گیرد.

۵. پایگاه خیر و شر در رابطه‌ها (نه در پدیده‌ها)

خیر و شر، یا همان خوبی و بدی موضوعی اصیل، تاریخی و دامنه‌دار در کتب فلسفی و دینی است که مواضع گوناگونی را نیز به خود اختصاص داده است. برخی مبدأ آنها را از هم جدا دانسته و برخی نیز وجود شرور را نشان نبود تدبیر حکیمانه در جهان دانسته‌اند (نک: مصباح، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵۳؛ صفائی، ۱۳۹۷، ب، ص ۱۰۱). برای تبیین مفهومی در مورد انسان آنچه متصف به خیر و شر و خوبی و بدی می‌گردد بر اساس قدر و اندازه آدمی لحاظ می‌گردد (نک: صفائی، ۱۴۰۰، ب، ص ۳۶۷). نگرش حاضر، خیر و شر را در نوع رابطه‌ها دانسته و معتقد است که خوبی و بدی را نباید در نهاد انسان و یا جهان در نظر گرفت. آنچه موجب اتصاف به خیر و شر است رابطه‌هایی است که آدمی با جهان و نیروهای درونی‌اش برقرار می‌سازد:

شر نه در جهان است و نه در انسان، بلکه از رابطه بی حساب این دو، شر به وجود می‌آید. نه جهان از خوب و بد تشکیل شده، و نه انسان از خوب و بد و روح و لجن. خوبی و بدی، شر و خیر، صفت ارتباط‌های انسان با خودش، با جامعه و یا جهان است... شر و خیر، خوب و بدی، نتیجه جهت‌گیری و موضع‌گیری انسان در هستی و در جامعه و در خویش است. با این دید مفهوم شر روشن می‌شود. ثنویت و دوگانگی در هستی و در انسان، هر دو نفی می‌شود. و پایگاه شر از جهان و انسان به رابطه‌ها منتقل می‌گردد. در رابطه بی حساب با جهان و خلقت است که شر به وجود می‌آید (صفائی، ۱۴۰۰ الف، ص ۴۳).

بنابراین، شهوت و یا عقل، به‌خودی‌خود نه خوب است و نه بد که تابع نوع رابطه و استفاده‌ای است که انجام گیرد. اگر در لسان قرآنی مانند آیه شریفه «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ...»؛ از شرّ آنچه آفرید (سوره فلق، آیه ۲) از واژه شر استفاده شده است نیز با این نگاه و تفسیر است که بستگی به نوع رابطه آدمی با هستی است. با تأمل و دقت نظر بر این مبنا، چالش‌هایی که در مسئله شرور جاری شده است پاسخ یافته و مسائل به‌صورت مبنایی تغییر خواهد کرد.

بحث فوق، نظریه معقول ثانی بودن مفاهیم اخلاقی را به ذهن متبادر می‌سازد؛ دیدگاهی که معتقد است مفاهیم اخلاقی منشأ انتزاع خارجی داشته و ماهیت خارجی و مابازای حقیقی در خارج ندارند؛ در واقع، عنوانی انتزاعی است که باید چند چیز را در نظر بگیریم تا این مفهوم را از آنها انتزاع نماییم (نک: مصباح، ۱۳۹۴ ب، ص ۵۲). خیر و شرّ با همین توضیح، معقول ثانی فلسفی است که از نوع رابطه با هستی شکل می‌گیرد و ترکیب‌هایی را رقم می‌زند که موجب اتصاف به خیر و شرّ است.

نکته‌ای که مصحح توضیحات فوق است توجه به تفکیک میان خیر و شرّ اخلاقی از مسئله خیر وجودی است؛ به این بیان که در بیان حکما و فلاسفه، مفهوم خیر، مساوق با وجود دانسته شده و این تبیین با مقصود این بحث متفاوت است. آنچه در اینجا مراد است مسئله خیر و شرّ اخلاقی است که تابع نوع ارتباطی است که میان قوای آدمی و امور هستی برقرار می‌شود. بنابراین، نباید میان جنبه اخلاقی بحث با جنبه فلسفی مفهوم خیر، خلطی صورت گیرد و خیر و شرّ اخلاقی را با مسئله خیر وجودی درهم آمیخت.

همچنین در بررسی این پیش، می‌توان چنین گفت که نسبت میان خیر و شرّ، نسبت ملکه و عدم ملکه است و در جایی از این دو سخن به میان می‌آید که شأنت چنین اتصافی باشد. با چنین قرائتی از مفهوم خیر و شرّ، روشن می‌شود که اتصاف‌های نسبی، کنار می‌رود و مقصود این مبنا نیست؛ زیرا شاید چیزی نسبت به فردی، خیر و برای دیگری شرّ باشد. بحث ما فراتر از چنین نسبت‌هایی است که اقتضای طبیعی جامعه و نظام آفرینش است که ذاتاً برخوردار از اختلاف و تفاوت است. سخن، در خیر و شرّ حقیقی است که بر اساس حدود و حقایق حاکم بر هستی، قابل طرح است و خاستگاه آن در نوع ارتباط‌هایی است که آدمی با خویش، دیگران و جامعه برقرار می‌سازد. نوع رابطه با هستی، فعل و انفعالات مستمری است که در لحظه لحظه زندگی رخ می‌دهد و همان ترکیب‌هایی است که اتصاف به خیر و شرّ را فراهم می‌کند. این ترکیب‌ها اگر در راستای اهداف حیات طیبیه باشد، متصف به خیراند و تبدیل به فضائل را محقق می‌سازند و اگر هم مغایر با اهداف باشند، متصف به شرّ می‌شوند. بنابراین، ترکیب و تبدیل‌هایی که منجر به توسعه اخلاق فردی و اجتماعی می‌گردد ریشه در روابط حسنه‌ای دارد که با متغیرهای مختلف برقرار می‌گردد و حاصل آن، خیرات است.

از سوی دیگر، ترکیب‌هایی به رذائل منتهی می‌شود که نوع رابطه‌ها، خارج از مسیر صحیح شکل گیرد و منتج به شرور اخلاقی می‌گردد. بنابراین، خیر و شرّ تابع سلیقه و نگاه فردی نیست،



بلکه تابع حقیقتی است که در وجود آدمی و ارتباطات او با هستی برقرار می‌شود. وقتی جریان معرفت دینی تحقق یابد و نگرش آدمی را به خویشتن و آفرینش متحول کند، نوع ارتباطاتی که میان انسان و پدیده‌ها شکل می‌یابد متصف به خیر و شر حقیقی می‌گردد.

در تربیت اخلاقی، تلاش‌هایی با هدف رشد و سازندگی صورت می‌گیرد تا خیرات بر شرور غلبه یافته و فضائل تقویت شوند و از همین‌رو، اگر این مبنا در نظر گرفته شود که آدمی فی‌نفسه از شرور برخوردار نیست و مهم نوع رابطه‌هایی است که میان او و نیروهای درونی‌اش برقرار می‌گردد سعی خواهد شد تا کوشش‌ها بر اصلاح این روابط انجام گرفته و مقدمات ظهور فضائل و تقویت آنها فراهم شود. تمام آنچه به عنوان رذائل انسانی ذکر می‌شود تابع نوع ارتباط آدمی با قوای درونی اوست و باید به فکر اصلاح این رابطه‌ها بود. هیچ انسانی در درون از بدی و خوبی برخوردار نیست، بلکه بدی و خوبی را می‌سازد و باید سعی بر سازندگی خیرات و زمینه‌سازی تحقق آنها داشت.

۶. اخلاقیات دلیل بر الهیات

در این بینش، اخلاقیات خود دلیل بر وجود الهیات است؛ به این معنا که درک انسان از خوبی و بدی، نشان وجودی است که روشنی‌بخش هستی است (نک: صفائی، ۱۳۹۷، ص ۴۲-۴۴) و بر فرض نبود آن، حسن و قبح بی‌معنا و پوچ بوده و تفاوتی نخواهند داشت. حکم به خوبی و بدی، محتاج پشتوانه‌ای است که معیار صحت باشد. بدون وجود خداوند، چه دلیلی محکمی بر التزام به خوبی و بدی می‌توان تصور کرد؟! حسن و قبح حقیقی امور چگونه توجیه خواهد شد؟! آیا می‌توان برای چرایی تعهد به صداقت و پرهیز از دروغ، پاسخ متقنی داشت؟! ایثار و گذشت در قرائت مادی، توجیه‌پذیر است؟! مخلص کلام آنکه بدون توجه به خداوند - که نور آسمان‌ها و زمین است - اخلاق، بی‌معنا خواهد بود و سخن از اخلاق عقلی، در نگاه جامع هستی‌شناختی، پوچ و عبث است. درک آدمی از حسن و قبح، ناشی از وجودی است که مظهر روشنایی و بصیرت است و جهان را از ظلمات و تاریکی‌ها خارج می‌کند تا چشم عقل ببیند و خوبی و بدی را تشخیص دهد و گر نه در تاریکی، فرقی میان خوبی و بدی نیست و زیبایی و زشتی معنا نمی‌یابد.

بر همین اساس، جایگاه حسن و قبح عقلی نیز روشن می‌شود. برای تشریح بیشتر نخست باید میان مقام ثبوت و مقام اثبات تفکیک شود. در مقام ثبوت بحث حسن و قبح ذاتی و الهی طرح می‌شود؛ به این معنا که در مقام ثبوت، ذات افعال به حسن و یا قبح متصف می‌شوند یا آنکه

متوقف بر امر و نهی الهی است!، اما در مقام اثبات بحث حسن و قبح عقلی و یا شرعی بیان می‌شود که اشاره به مقام کاشفیت عقل از خوبی و بدی دارد؛ به این معنا که آیا عقل توان درک حسن و قبح امور را دارد یا آنکه تابع تشریع است؟! حُسن و قبح عقلی متوقف بر آن است که در مقام ثبوت، افعال دارای حسن و یا قبح باشند تا بحث از کاشفیت آنها شود (نک: ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۶). در این بینش، حسن و قبح عقلی پذیرفته شده است و از همین رو، وقتی حسن و قبح عقلی طرح می‌شود حسن و قبح ذاتی مفروض است. حسن و قبح ذاتی افعال نیز گواه وجود نور و شعور در هستی است! حسن و قبح عقلی که کشف و درک ارزش‌ها است زمانی معنا می‌یابد که هستی، ذی‌شعور باشد. در هستی کور و تاریک، چه دلیلی بر التزام به خوبی می‌توان اقامه کرد و چگونه می‌توان سخن متقنی بر توجیه عملی ارائه کرد؟!

این بحث نباید با نظر اشاعره مبنی بر حسن و قبح شرعی خلط شود؛ زیرا با توضیح سابق، باید مقام اثبات و ثبوت را از هم تفکیک کرد. بحث اشاعره ناظر به مقام اثبات است که بحث حسن و قبح عقلی یا شرعی در آن طرح می‌شود. اشاعره معتقد به حسن و قبح شرعی هستند؛ به این معنا که آنچه سبب اتصاف به حسن و قبح می‌گردد صرفاً بیان خداوند متعال است (نک: مصباح، ۱۳۹۴ الف، ج ۳، ص ۱۴۰) و هیچ معیار و ملاک دیگری برای شناخت امر حَسَن از قبیح وجود ندارد! بنابراین، در بینش اشاعره، حسن و قبح عقلی مردود است. خلاصه کلام آنکه اشاعره - در مقام اثبات - حسن و قبح عقلی را قبول ندارند و قائل به حسن و قبح شرعی هستند. بالطبع بر اساس بحث مقام ثبوت نیز در نگاه اشاعره، حسن و قبح الهی مطرح است و جایی برای حسن و قبح ذاتی نمی‌ماند. درحالی‌که در نگرش حاضر، حسن و قبح عقلی پذیرفته شده و عقل آدمی، قادر بر درک حسن و قبح در مقام کاشفیت است. ضمن آنکه در مقام ثبوت نیز با تقریر ویژه‌ای از ایشان، حکم به حسن و قبح می‌گردد.

آنچه در این مسئله بر آن تأکید می‌شود جدای بحث از مقام ثبوت و اثبات است؛ یعنی حسن و قبح عقلی مورد تأیید است که متوقف بر مسئله حسن و قبح ذاتی است. لکن بحث آن است که همین مباحث اخلاقی، همچون آینه‌ای، حضور حق تعالی را نشان می‌دهد.

مبنای مذکور که اخلاق را مشعر بر الهیات در نظر گرفته است نقش معرفت‌بخشی خویش را برای پی‌ریزی پایه‌های این نگرش نشان داده و ریشه نگرش‌های ماتریالیستی و اخلاق منهای خدا را می‌زند. دیدگاه ترکیب و تبدیل، یک بینش الهیاتی است و مسئله تبدیل را بنابر آیه شریفه «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»؛ پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند (سوره فرقان، آیه ۷۰)



به خداوند نسبت داده است. دلالت اخلاقیات بر الهیات، نگرش مادی به موضوع تربیت را خنثی نموده است. بر اساس این مبنا، نگرش مادی و اخلاق عقلی منفک از الهیات، از ریشه باطل است و اساس حسن و قبح عقلی و مسائل اخلاقی، دلالت بر مباحث الهیاتی دارد. ردّ پای بحث دلالت اخلاقیات بر الهیات را می توان در عبارات دیگران نیز پیدا کرد؛ همانند سخن مرحوم شهید مطهری که می گوید:

... اساساً ما به یک حقیقت و زیبایی مطلق معقول و معنوی به نام خدا قائل نباشیم نمی توانیم به یک زیبایی معنوی دیگر معتقد باشیم؛ یعنی زیبایی معنوی روح یا زیبایی معنوی فعل، آن وقت معنا پیدا می کند که ما به خدایی اعتقاد داشته باشیم. اگر خدایی نباشد، این معنا ندارد که فعل، فقط در دنیا خوب و زیبا باشد، و اساس فعل زیبا یعنی فعل خدایی؛ فعلی که گویی پرتوی از نور خدا در آن است (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۹۳).

ایشان در جای دیگر می گوید:

آیا می توانیم از غیر راه خداشناسی و معرفه الله برای اخلاق، منطق مستدل پیدا کنیم؟ نه. پشتوانه و اعتبار همه این مفاهیم، خداشناسی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۷۹).

در نظر گرفتن این سخنان در کنار سخن مرحوم صفائی که معتقد است بدون خداوند که نور هستی است، جایی برای اخلاق نمی ماند مؤیدی بر قوت مبنای مذکور است؛ در حقیقت، درک این نکته اهمیت دارد که به نظر می رسد در باور استاد صفائی، طرح اخلاق جز با اشعار بر الهیات بی معناست و نفس درک اخلاقی، نشان از جنبه الهی بودن هستی است. در نتیجه، دیگرانی که از اخلاق سخن رانده اند، اما آن را در فضائی ملحدانه طرح کرده اند بی آنکه خود معترف باشند بر وجود نور هستی اذعان داشته اند؛ چرا که بر اساس مطالب مذکور، طرح اخلاق بدون پشتوانه الهیاتی فاقد مبناست. بنابراین، بفرض نبود خدا، سخن از اخلاق، امری لغو و عبث است و هیچ مبنای مستحکمی برای آن نمی توان متصور بود. تمام حرف در فهم همین نکته نهفته که اخلاق بدون الهیات، فاقد مبناست!

۷. عینیت عمل و جزاء

هر رفتار و عملی که از آدمی سر می زند نتایجی را در بر خواهد داشت که عموماً عکس العمل رفتار در نظر می گیرند، اما در نگرش قرآنی، عمل عین جزا است (نک: صفائی، ۱۳۹۷، ج، ص ۱۱۲؛

صفائی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۹۳) و پاداش و کیفر، چیزی جز همان عمل نیست. در واقع، حقیقت عمل و ارتباط آن با سنن حاکم بر هستی، با جزاء آن پیوند خورده و عینیت میان آنها، برقرار است. عمل چیزی جز جزا نیست و بر همین اساس، عذاب و سوختن، همان حقیقت عمل آدمی است، نه واکنشی به خطای انسان. این حقیقت، در آیات متعددی بیان شده است؛ آیاتی همچون: «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ تنها مجازات می شوید به آنچه انجام می دادید (سوره تحریم، آیه ۷) و یا آیه «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ آیا جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده می شوید (سوره نمل، آیه ۹۰) که جزاء را همان عمل در نظر می گیرند.

مرحوم شهید مطهری نیز در کتاب عدل الهی، بحث مفصلی در بیان موضوع فوق دارد. ایشان به رابطه ای تکوینی میان عمل و جزاء اشاره می کنند که بر آن عینیت و اتحاد، حکم فرما بوده و جزاء را تجسم خود عمل می داند (مطهری، ۱۳۸۴ الف، ج ۱، ص ۲۳۰). خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»؛ روزی که هر کسی همه کارهای خیرش را حاضر می بیند و همچنین کارهای بدش را، که دوست دارد بین او و اعمال بدش، فاصله ای طولانی باشد (سوره آل عمران، آیه ۳۰) که هر شخصی، عین عملش را حاضر می بیند و در فرمایشی مشابه، چنین آمده که: «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا»؛ و آنچه انجام دادند را حاضر یافتند و پروردگارت به هیچ کسی ظلم نمی کند (سوره کهف، آیه ۴۹) که شاهد حضور عین عمل آدمی است؛ دقیقاً همانچه انجام گرفته حاضر می شود و تجسم می یابد. در سوره حشر نیز چنین آمده: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلِتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای خداوند را پیشه کنید و هر کسی باید به آنچه پیش فرستاد بنگرد و تقوای خدا را پیشه کنید (سوره حشر، آیه ۱۸) که هر انسانی، آنچه را پیش فرستاده مشاهده خواهد کرد. این آیات در کنار حجم کثیری از آیات و روایات دیگر، بر مسئله تجسم و عینیت عمل صحّه می گذارند.

عینیت عمل و جزاء، زمینه معرفتی برای ترکیب های اخلاقی را مهیا می سازد. اثر تربیتی این نگاه آن است که جزاء و پاداش را از انتقام و تشفی خاطر جدا می کند و جزاء را همان عمل فرد معرفی می کند. در نتیجه، باور به نظام و قوانین جاری، انضباط عملی انسان را افزایش داده و او را به هماهنگی با هستی می کشاند. در این وضعیت، زاویه نگاه تغییر می کند؛ اگر با عمل شخصی، آتشی به پا شود نتیجه طبیعی آن سوختن است، نه آنکه او را بسوزانند. در حقیقت، با آتشی که افروخته شد می سوزد که این سوختن، عین برافروختن آتش است. مرحوم صفائی، تبدیل ها را



حاصل جریان ترکیب با مؤلفه‌های اخلاق اسلامی می‌داند؛ برای مثال، ترکیبی که با معرفت در وجود شخص رخ می‌دهد به تبدیل‌ها منجر می‌گردد. افزون بر این، به‌نظر می‌رسد در نگاه ایشان، آثار سیئات سابق به حسنات تبدیل نمی‌گردد، بلکه خداوند آن را محدود و بی‌اثر می‌کند. این، حاصل رحمت و غفران خداوند است که به‌جهت تحولات جدیدی که در شخص رخ داده، اثر اعمال سابقش را از نظام هستی رفع می‌کند.

نتیجه

مبانی هستی‌شناختی حاصله شامل موارد زیر است: نظام‌مندی و روابط علی حاکم، مرحله‌مندی، هدف‌مندی، جمال و زیبایی، پایگاه خیر و شر در رابطه‌ها (نه پدیده‌ها)، اخلاقیات دلیل بر الهیات و عینیت عمل و جزاء.

شایان ذکر است که آدمی در جریان معرفت دینی و اشراق، به معارفی در حوزه وضعیت، تقدیر و ترکیب خویش دست‌یافته و با خالق هستی پیوند می‌خورد. این جریان، کلیدی برای نگاه به جهان و عالم هستی است که تبیین کلی از حقایق حاکم بر آفرینش را نمایان می‌سازد. انسان با مطالعه و بررسی آفرینش، به نظم حاکم واقف شده و جریان روابط علی را در سراسر هستی مشاهده می‌کند. این نظام و سنن حاکم، وجود تشنه آدمی را به شناخت‌ها و درک قوانین بیشتر سوق می‌دهد. مسئله دیگر در مشاهده آفرینش، وقوف بر مرحله‌مندی آن است. این ویژگی که از آن به أجل یاد می‌شود در انسان و جامعه و در تمام هستی جاری است. این نظام أجل‌مند، در راستای هدفی در حرکت است که آن را از اتصاف به پوچی یا بیهودگی بازداشته و در نتیجه، هدف‌مندی تمام هستی و موجودات آن، وجه زیبایی آن بروز می‌یابد؛ که زیبایی، هماهنگی در اجزاء یک پدیده، و با جایگاه مستقر در آن، و در راستای هدف است.

در ادامه بحث، به تفصیل مسئله خیر و شر در عالم پرداخته شد که پایگاه آن در رابطه‌ها بیان شد؛ نوع ارتباطی که میان انسان با پدیده‌ها برقرار می‌شود موجب اتصاف به خیر و شر است. بنابراین، نباید خیر و شر را در پدیده‌ها جست‌وجو کرد، بلکه در نوع ارتباط آدمی با آنها است. مسئله دیگر در بُعد هستی‌شناختی اخلاق، دلالت اخلاقیات بر الهیات است. در توضیح این مطلب اشاره شد که خداوند متعال، نور هستی است و مظهر همه هستی است. اگر درکی از اخلاق وجود دارد ناشی از نوری است که بر آن تابیده و اخلاقیات در ضیاء الهیات، قابلیت ارائه می‌یابد. و گرنه در هستی تاریک، هیچ پایگاه محکمی برای اخلاق نمی‌توان یافت. در آخرین

بحث، مسئله عینیت عمل و جزاء تشریح گردید که حاکی از حقیقت اعمال و کیفرهاست. جزا و پاداش یک عمل، همان عملی است که تحقق یافته و نتیجه طبیعی رفتار است، همچون سوختن که نتیجه طبیعی آتش است.

در مقام ارزیابی کلی مباحث مذکور، چند نکته را می‌توان به صورت ویژه مد نظر قرار داد و نقطه قوت این بینش در نظر گرفت:

۱. بحث خیر و شرّ اخلاقی با تبیینی که انجام گرفت نوع مواجهه با مسئله خیرات و شرور را اصلاح می‌نماید. این بحث، جدا از بحث فلسفی خیر و جودی است و در حوزه اخلاقی، به ابعاد آن می‌نگرد. بر این اساس، پایگاه خیر و شرّ از پدیده‌ها، به رابطه‌ها منتقل شده و آدمی با نوع مواجهه‌ای که با نیروهای خویش و هستی برقرار می‌سازد اتصاف به خیر و شرّ را محقق می‌سازد. تحقق فضیلت یا زدیت اخلاقی، در سایه نوع ارتباطی است که شکل می‌گیرد؛ همچون چاقویی که با هدف درمان بیماران، برای عمل جراحی به کار می‌رود و یا آنکه برای قتل نفس زکیه‌ای استفاده شود.

۲. دلالت اخلاقیات بر الهیات که طرفین جمله را به شکل دیگری نگریسته است؛ زیرا به‌جای آنکه از الهیات، بر وجود اخلاقیات اقامه استدلال کند، نفس وجود اخلاقیات را دالّ بر الهیات می‌بیند؛ همین درکی که از خوبی و بدی وجود دارد نشان از نوری است که هستی را روشن کرده و آنجا که بصر نیست، چه خوبی و چه زشتی! آنان که اخلاق بدون الهیات را می‌نگرند غافل از آن نوری هستند که مظهر درک اخلاقیات است و بدون آن روشنایی و نور هستی، التزام به اخلاقیات بی‌پشتوانه خواهد ماند.

۳. تقریر مفهوم زیبایی با آن سطح متعالی که زیبایی را هماهنگی اجزای یک پدیده یا یکدیگر و با جایگاه مستقر در آن، و در راستای هدف در نظر می‌گیرد. البته، وصول به چنین درکی از مفهوم زیبایی، نیازمند توسعه فکری و عمق اندیشه آدمی است که نگرشی والا را برای وجود انسانی رقم می‌زند. چنین بینشی از مفهوم جمال و زیبایی، در مرحله معرفت و شناخت آدمی مؤثر است و اتصاف به این صفت والا را در هر موضوع و زمینه‌ای به کار نخواهد برد.

۴. عینیت عمل و جزاء که آثار عمل را عین خود عمل در نظر گرفته و سوختن را نتیجه طبیعی حرارت می‌بیند، جایگاه عذاب و کیفر را نیز تصحیح می‌نماید. اگر آدمی به این باور برسد که اعمال او، عواقب محتومی داشته و هر فساد، رنج و سوختنی دارد که عین همان عمل اوست خود را عامل عذاب‌ها و رنج‌ها می‌بیند؛ نه آنکه مسبب دیگری را متهم کند! مهم آن است که آدمی به این نکته برسد که خطاهایش، او را می‌سوزاند و این نتیجه قهری و طبیعی عمل اوست!



فهرست منابع

* قرآن کریم.

ماحصل مجموعه این مباحث آن است که همه این مبانی مطروحه در تثبیت و تقویت مؤلفه‌های چهارگانه دیدگاه ترکیب و تبدیل شامل معرفت، محبت، نیت و عمل مؤثر هستند که تفصیل بیشتر آن محتاج پژوهش دیگری است. باید توجه داشت که هر دیدگاهی محتاج استحکام مبانی است و باید از اضلاع مختلف مورد بررسی قرار گیرد. استخراج، تبیین و تحلیل مبانی هستی‌شناختی در کنار ضرورت توجه به سایر مبانی لازم در حوزه‌های معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی به انسجام و استحکام یک مکتب یا رویکرد منجر شده و نقشه مبانی فکری آن را به تصویر می‌کشد. این جغرافیای فکری، در عرصه مقایسه با سایر آراء، به ارائه طرح منسجم در عرصه تربیتی مبتنی بر دیدگاه ترکیب و تبدیل خواهد پرداخت.

- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۴۲۶)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. بی‌جا: طلیعة النور.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا)، لسان العرب، ج ۱۰، بیروت: دار صادر.
- ابوالقاسم‌زاده، مجید. (۱۳۹۴). معناشناسی ذاتی در حسن و قبح ذاتی. حکمت اسلامی، ۲، ۱.
- احمدپور، مهدی. (۱۳۸۵)، کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهشتی، محمد. (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ فیض کاشانی، بی‌جا.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۸۶)، مسؤولیت و سازندگی، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۹۱)، روحانیت و حوزه، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۹۷ الف)، حرکت، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۹۷ ب)، روش نقد؛ نقد مکتب‌ها: آرمان تکامل (اکزیستانسیالیسم)، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۹۷ ج)، نامه‌های بلوغ، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۹۷ د)، نظام اخلاقی اسلام، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۳۹۹)، استاد و درس: ادبیات، هنر، نقد، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۴۰۰ الف)، تطهیر با جاری قرآن: تفسیر جزء سی‌ام، قم: لیلة القدر.
- صفائی حائری، علی. (۱۴۰۰ ب)، تطهیر با جاری قرآن: تفسیر سورة بقره، قم: لیلة القدر.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۷ق)، المحجة البیضاء، قم: موسسه نشر الإسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، ج ۲، لبنان: نشر مؤسسة الوفاء بیروت.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸)، آموزش فلسفه، ج ۲، قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴ الف)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴ ب)، فلسفه اخلاق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴ الف)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱؛ عدل الهی، ج ۱، تهران: نشر صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴ ب)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲؛ فلسفه اخلاق، تهران: نشر صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: نشر صدرا.

یالجن، مقداد. (۱۳۹۷)، تربیت اخلاقی در اسلام. (ترجمه: بهروز رفیعی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

یالجن، مقداد. (۱۴۲۴ق)، أهداف التریبة الإسلامية و غایتها، ریاض: دار عالم الکتب.



